

## تحلیل گفتمانی میراث حدیثی شیعه؛ مبانی و نتایج

مطالعه موردي: بصائر الدرجات صفار قمي

زهير صياميان گرجي<sup>۱</sup>

سعید موسوی سیانی<sup>۲</sup>

محمد باقر دالوندی<sup>۳</sup>

**چکیده:** بازتابندگی خوانش‌ها از سنت، زینه‌ساز کشمکش گفتمان‌های شیعی پیرامون بازنمایی صحیح از سنت و انگیزه‌ای برای بازاندیشی میراث شیعی شده است. از مقامات‌ترین آثار شیعی باقی‌مانده که در آغاز عصر غیبت امام دوازدهم بر اساس احادیث امامان شیعی تدوین شده است، بصائر الدرجات صفار قمی است که دشواره‌های جامعه شیعی و مسائل و پاسخ نخبگان تشیع را در آستانه این تحول اساسی در تاریخ تشیع امامی، استفاده از آن در بعد از این تحول تا به امروز درباره جایگاه امام شیعی و همچنین تعریف مفاهیم مرتبه با آن در میان جریان‌های مختلف فکری تشیع به خصوص در دوران اخیر نشان می‌دهد. تحلیل گفتمان بصائر الدرجات صفار قمی در این مقاله نیز بواسطه چنین شرایط و انگیزه‌هایی تعین یافته است، زیرا فقدان وضوح مبانی روشنانسی در مباحثه درباره این مسئله یکی از مبادی جدلی شدن خوانش‌ها از میراث شیعی و کرتایی اعتبار یافته‌ها از معنا و تفسیر آنها است. رهیافت این مقاله در تحلیل گفتمان بصائر الدرجات بر ساختگرایی اجتماعی به مثابه نظام مفروضات هستی‌شناسانه، معرفی و نظریه گفتمان لاکلو و موف همچون روش تحلیل است. از کاربرست این چارچوب نظری چنین استبطاً می‌شود که «علم امام» در فضای گفتمانی حاکم بر این متن، مبدل به گره‌گاه گفتمانی در نظام گفتمانی تشیع شد. پراکنش محتوایی و عددی روایات در بصائر الدرجات مؤید این امر است. در این میان مفهوم و متصدره مهم‌ترین گفتمان‌های شیعی بودند که حول گره‌گاه علم امام مفصل‌بندی شدند. از حضور پرنگ عناصر گفتمانی مفهومی، همچون تفویض امور جهان به ائمه و توانایی‌ها و داشش خارق العاده امامان، چنین بر می‌آید که بصائر الدرجات در همانطبقی با شاخصه‌های گفتمانی مفهومی مفصل‌بندی شده است.

**واژدهای کلیدی:** حدیث شیعه، بصائر الدرجات، نظریه گفتمان، علم امام، مفهومی، مقصره

۱ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مستول)

۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه شیاراز

۳ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مفید قم

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۰۹/۲۵

## Discourse Analysis of the Shiite Hadith Heritage with Respect to its Fundamentals and Consequences: a Case Study on Saffar Qummi's Baṣā'ir al-Darajāt

Zoheir Siamiyan Gorji<sup>1</sup>

Saeid Mosavi Siani<sup>2</sup>

Mohammad Bagher Dalvandi<sup>3</sup>

**Abstract:** The diversity of the readings of the tradition has caused conflicts among Shiite discourses over the proper representation of the tradition and has been a motive for re-thinking the Shiite heritage. Baṣā'ir al-Darajāt is one of the earliest Shiite works which has remained since the beginning of the absence of the twelveth Imam until now and compiled from the Imam's Hadithes. This work shows the problematic of the Shiite community and the Shiite elites' answers to it at this epoch-making change in the history of the Imami Shiia. Discourse analysis of Saffar Qummi's Baṣā'ir al-Darajāt in this paper has been also determined by this kind of conditions and motives. For the lack of clarity in the methodological foundations in discussing this problem is one of the causes of the polemic nature of the readings of the Shiite heritage and the discredit of findings about their meaning and interpretation. The approach of this paper is social constructivism and its method is the discourse theory of Laclau and Mouffe. Applying this theoretical framework, we can find that "Imam's knowledge" in the discursive background governing the text becomes the discourse crossroad of the discursive order of the Shiia. It is clear from the diversity of narratives in their content and number in Baṣā'ir al-Darajāt. The Moffavazeh and the Moqasereh, among others, were the most important Shi'ite discourses that were articulated around the Imam's knowledge. Due to the presence of full-fledged discourse elements, such as the transfer of world affairs to the Imams, and the immense abilities and knowledge of the Imams, it is argued that the Baṣā'ir al-darajāt has been adapted to the discipline's discursive features.

**Keywords:** Shiite hadith, Baṣā'ir al-darajāt, discourse theory, Imam's knowledge, Moffavazeh , Moqasereh

---

1 Assistant Professor, History Department, Shahid Beheshti University (Corresponding Author), z\_siamian@sbu.ac.ir

2 Ph.D Student of The Islamic History, Shiraz University, saeidmoosavi\_1369@yahoo.com

3 Master of Science in Quran and Hadith, University of Mofid Qom, saeeddalvandi88@gmail.com

## مقدمه

نقش غیرقابل انکار سنت‌های دینی در تعیین کنش‌های فردی و اجتماعی جوامع انسانی، یا به تعبیر دیگر پیامدهای سیاسی و اجتماعی باورداشت‌های بنیادین سنت، نیروهای محافظه‌کار و تحول‌خواه در گیر در عرصه اجتماع را به سمت بازاندیشی میراث دینی خود سوق می‌دهد. انگیزه نیروهای بنیادگر، سنت‌گرا و تحول‌خواه از این بازخوانی میراث، ارائه توصیف و روایتی است که از توان اقناع و مشروعیت‌بخشی بسندهای در کشمکش‌های گفتمانی پیش رو برخوردار باشد. این شرایط، بهویژه از حیث تأثیر کلانی که در تعیین سرنوشت جوامع مسلمان در گیر در کشاکش سنت و مدرنیته دارد، هر پژوهشگری را به سمت فهم منطق حاکم بر این کشمکش‌های گفتمانی و بازشناسی سهم هر گفتمان در بازنمایی صحیح از چهره سنت‌وامی دارد.

در این میان قدمت بصائر الدرجات صفار قمی نسبت به بسیاری از کتب کلامی مشابه و همچنین تدوین شدن آن در سرآغاز یکی از بحرانی‌ترین برده‌های تاریخ تشیع در دوره غیبت صغراًی امام دوازدهم شیعیان، بازاندیشی و بازخوانی آن را اهمیتی دوچندان می‌بخشد.<sup>۱</sup> نگارندگان نیز به‌تیغ این اهمیت به بازخوانی بصائر الدرجات برانگیخته شدند. به بیانی دقیق «تحلیل گفتمان حدیثی شیعه» مسئله‌ای است که مقاله تلاش می‌کند از طریق بازشناسی فضای گفتمانی بصائر الدرجات پاسخی برای آن بیابد. اما به نظر می‌رسد در ارائه هرگونه پاسخی در بازشناسی این مسئله، ارائه الگویی روش‌شناختی ضروری باشد. بهخصوص که ارائه هرگونه تفسیری از سنت راستین شیعی منوط به خوانشی از متون تراث شیعه است که کاملاً متکی به حفظ و یادآوری و انتقال احادیث امام شیعی هستند. با این حال جدلی شدن مباحثات جریان‌های فکری شیعی درباره تعریف جایگاه و مفاهیم حوزه امامت نتیجه عدم وضوح مبانی روش‌شناختی خوانش‌های رقیب از تراث و میراث شیعی و جستجوی معنا و تفسیر آنان است. بدین ترتیب ایضاً مؤلفه‌های «تحلیل گفتمان حدیثی شیعه» شرط ضروری فهم آن

<sup>۱</sup> این مسئله را می‌توان در کشاکش روش‌نگران دینی در ایران کنونی دید بهخصوص که هر خوانشی از سنت شیعی، دلالتها و تضامن‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در مشروعیت ارزش‌ها و نهادهای موجود در جامعه شیعیان نیز به‌غمراه دارد. در این مورد خاص و مقارن با مسئله مقاله حاضر، بازتاب‌های جدلی فراوان دوسویه موافقان و مخالفان نسبت به دیدگاه‌های مطرح شده درباره «علم امام» در آثار مدرسی طباطبائی با ایده تطور مفهوم امامت در میان شیعیان و در آثار محسن کدیور با ایده امامان شیعه به مثبته علمای ابرار را می‌توان مطرح کرد.

به مثابة مسئله مقاله است با این پرسش که مؤلفه‌های مفهومی و مصداقی کاربست روش تحلیل گفتمان در بازشناسی گفتمان حدیثی شیعه در بصائر الدرجات چگونه است؟ از این روی ضروری است نخست به ایضاح این مؤلفه‌ها بپردازیم.

گفتمان روش‌های بودن در جهان یا صورت‌های زندگی است که واژه‌ها، کنش‌ها، ارزش‌ها، باورها، ایستارها و هویت‌های اجتماعی را در هم ادغام می‌کند.<sup>۱</sup> به تعبیر یورگنسن گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا یکی از وجوده آن است. بر اساس این تعبیر از گفتمان، زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختاربندی شده و انسان‌ها به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند. با تکیه به این تعریف، تحلیل گفتمان تحلیل گفتمانی مورده استفاده در گفتار و کردار آدمیان است.<sup>۲</sup> کارویژه چنین تحلیل گفتمانی شالوده‌شکنی ساختارهایی است که تاکنون بدیهی می‌انگاشتیم.<sup>۳</sup> تحلیل گفتمان با پردهبرداری از فرآیندهایی که موجبات تشییت معنای نشانه‌ها می‌شود و همچنین با بازشناسی زمینه‌هایی که برخی از این موارد تشییت معنا را به چنان امر معمولی تبدیل می‌کند که آنها را پدیده‌ای طبیعی به شمار می‌آوریم، این هدف خود را محقق می‌سازد.<sup>۴</sup>

۱ Claire Kramsch (1998), *Language and Culture*, New York: Oxford University Press, 1<sup>st</sup> ed., p. 61.

۲ ماریا یورگنسن و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چ، ۳، صص ۱۷-۱۸.

۳ اصطلاح «واساخت» (deconstruction) را زاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴م) به منظور به چالش کشیدن دوقطبی‌ها و دوگانه‌های متافیزیکی که در فرهنگ ما پدید آمده و تثبیت شده است، مطرح نمود (نک: باک احمدی (۱۳۸۸)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، ۱۱، ۳۸۴؛ محمد ضیمران (۱۳۸۵)، آندیشه‌های فلسفی در باب این هزاره دوم، تهران: هرمس، چ، ۱۹۰-۱۹۴، صص ۱۹-۲۱). درواقع واساخت یا شالوده‌شکنی تسامی آن چیزهایی را که طبیعی و آشکار انگاشته می‌شوند، رها نموده است تا شان دهد که این چیزها تاریخ و تکامل خاص خود را داشته‌اند و به دلایل و ملاحظات خاصی چهۀ کوئی خود را یافته‌اند (نک: احمدی، همان، ص ۳۸۸) واساخت گرایانی همچون فوکو، هایدن وابت، جنتکنر و آنکر اسمیت بر رد تلقی آینه‌وار از نسبت میان زبان و جهان تأکید نموده و بیان می‌دارند که ما پیوسته از طریق زبان در جهان واقعی دخالت می‌کنیم و لذا امکان بازنمایشی مستقیم از واقعیت و متعاقب آن نظریه مطابقت صدق امری دور از دسترس و توانایی‌های معرفتی بشر است (نک: Alun Munslow (2000), *The Routledge Companion to Historical Studies*, Londan And New York: Routledge, pp. 69-70).

مورخان را به آندیشه‌ورزی خودآگاهانه‌ای در این باب سوق می‌دهد که چگونه زبان را به کار می‌گیریم، در واقع واساخت گرایان تأکید می‌نمایند که زبان فروسته و غیرارجاعی مورخان واقعیت را برمی‌سازد و سپس بازنمایی می‌کند نه اینکه مطابقتی عینی با واقعیتی مفروض را محقق سازد (نک: آلن مانزلو (۱۳۹۴)، واساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۷۱-۷۲).

۴ یورگنسن و فیلیپس، همان، صص ۵۵ و ۹۲.

با تکیه بر این برداشت از تحلیل گفتمان است که نگارندگان به شالوده‌شکنی بصائر-الدرجات بهمثابه یکی از میراث‌های حدیثی شیعه می‌پردازنند. شالوده‌شکنی مزبور با تأکید بر مدعای صورت‌بندی عقل شیعی تحت فشار فرأیندهای سیاسی و دربردارنده پیامدهای اجتماعی تحقق می‌یابد. البته نگریستن به میراث حدیثی شیعه از این چشم‌انداز را پیشتر نیومن در کتابی تحت عنوان گفتمان حدیثی میان قم و بغداد، محمدعلی امیرمعزی در مقاله «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات» و محمد رضا ملانوری شمسی در مقاله «بررسی منابع علم امام با تکیه بر روایات کتاب بصائر الدرجات» ارائه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱ «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات» پژوهش جدی در این حوزه است که محمدعالی امیرمعزی آن را به رشته تحریر درآورده است. امیرمعزی در این مقاله نقیکی میان دو سنت شیعی قالی می‌شود. نخست سنت باطنی غیرعقلی که به عقیده او قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین سنت شیعی است و سرچشمه آن به زمان ائمه باز می‌گردد و دوم الاهیات عقلی که همزمان با بحران غیبت امام زمان رشد و گسترش فزاینده‌ای یافست. در تلقی امیرمعزی سنت باطنی غیرعقلی آشکارا دارای خصوصیات باطنی و عرفانی و حتی غبی و خارق‌العاده است. در این سنت، امامان «عقل» را کلید اسرار مکتب خود معرفی می‌کردند و غالباً آن را مترادف «امام» (راهنمای الهی به تمام معنای کلمه) می‌دانستند. در این جا، عقل هم شامل خرد و عقلاتی است و هم شهود قلی را دربر می‌گیرد که نگهبان و پاسدار همه ابعاد قدسی است. در این تعبیر اولیه، عقل نه فقط ابزار خودروزی که ابزار امور غیرعقلی نیز به شمار می‌رود. این سنت «باطنی غیرعقلی» به طور اجمالی توسط محدثان مکتب ایرانی در قم و ری، از جمله صفار قمی، شیخ کلینی یا ابن‌بابویه روایت شده است. ابن‌بابویه آخرین راوی بزرگ این جریان محسوب می‌شود. در تلقی معزی با غیبت امام دوازدهم این راویان در شرایط سیار حساس و ظریفی قرار گرفتند. امیرمعزی در توضیح این شرایط بحرانی می‌گوید که غیبت آخرین امام، همزمان با ظهور و رواج بیش از پیش مکتب الهیات دیالکتیکی و عقلانی (کلام) روی داد. متفکران امامیه از حضور یک رهبر الهی و معنوی محروم شده بودند. محیطی که آنها در آن زندگی می‌کردند، از نظر اجتماعی متخاصم و از نظر سیاسی بی‌ثبات بود. در عین حال، در این عصر، خردورزی عمیقاً در میان نخبگان ریشه می‌داورد و متفکران امامیه ناگزیر بودند به ابزارها و روش‌های رقبای اهل سنت خود مسلح شوند تا بتوانند در مباحثات عقیدتی با آنها مقابله نمایند و در ضمن بین حفظ و نجات مکتب خود از یکسو و تقاویت فاحش عقاید خود با ایدئولوژی‌های غالب از سوی دیگر نوعی سازش برقرار کنند. به این ترتیب، یعد باطنی در برابر رشد روزافزون الهیات و فقه به حاشیه رانده شد و با تلاش‌های شیخ مفید و پیروانش در مکتب عراقی بغداد، سنت «الهیات فقهی عقلی» به بینش غالب و مورد احترام اکثریت در میان پیروان امامیه - تا به امروز - بدل گردید. از این‌روی بر اساس برداشت امیر معزی کتاب صفار قمی را می‌توان خالص‌ترین و وفادارترین منبع در سنت اولیه «باطنی غیرعقلی» دانست (نک: محمدعالی امیرمعزی (زمستان، ۱۳۹۰)، «صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات»، مجله امامت‌پژوهی، ش. ۴، صص ۸۳-۹۰). همچنین دیدگاه‌های وی در این اثر آمده است: محمدعالی امیرمعزی (۱۳۹۴)، تشیع (ریشه‌ها و باورهای عرفانی)، ترجمه نورالدین الله‌دینی، تهران: نامک.

در این میان نیومن ضمن بهره بردن از این بینش‌های عمیق امیرمعزی کوشید تا آن را گامی به جلو ببرد. بصائر الدرجات صفار یکی از مجموعه‌های حدیثی و کلامی است که مبنای تحلیل نیومن در دوره شکل‌گیری تشیع دوازده امامی قرار گرفته است. بازشناسی نسبت بصائر الدرجات با بافت تاریخی آن نکته مهمی است که پژوهش نیومن را منمایز می‌نماید. به تعبیر دیگر او این دست از مجموعه‌های حدیثی را بهمثابه پاسخ گفتمان‌های مطبوع به شرایط بحرانی زمانه و همچون راهبردی جهت فراگذشت از آن شرایط بحرانی می‌بیند. بر اساس همین مفروضه بنیادی است

با وجود بصیرت‌های گره‌گشای این دو پژوهش در بازشناسی شاخصه‌های گفتمان شیعی، نقطه ضعف مهمی در آنها مشاهده می‌شود. آنچه این دو محقق به خوبی از پس ایصال آن بر نیامده‌اند مفروضات هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روشی و همچنین چارچوب مفهومی است که با تکیه بر آن به تحلیل گفتمان شیعی پرداخته‌اند. باید توجه داشت که هیچ پژوهشی عاری از چنین مفروضات و چارچوب‌های نظری نیست. تفاوت نویسنده‌گان تنها در این است که آیا از این مفروضات آگاه‌اند یا خیر. نیومن و امیر معزی علی‌رغم تحلیل‌های ارزشمندی که ارائه می‌نمایند، تصریح چندانی به مفروضات هستی‌شناسانه، معرفتی و روشی خود ندارند. تصریح آنان به چارچوب نظری خود می‌توانست زمینه‌بهتری برای درک و پذیرش استدلال‌ها و ایده‌هایشان فراهم نماید. با عنایت به این امر است که این مقاله تلاش دارد نشان دهد طرح راهبردها و چارچوب پژوهش ضرورتی انکارناپذیر در فهم هرچه بهتر میراث شیعی دارد. راهبرد پژوهش حاضر در بازاندیشی میراث حدیثی شیعه تحلیل گفتمان بصائر الدرجات صفار قمی با تکیه به نظریه گفتمان لاکلو و موف است.

### تعريف مفاهیم و چارچوب نظری

بر اساس نظریه گفتمان لاکلو و موف<sup>۱</sup>، گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و به واسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها ثابت شده است. این عمل از طریق طرد تمامی

→ که او بصائر را محصول شرایط متزلزل سیاسی و مذهبی قم و پاسخی بدان می‌بیند. تهدید مداوم این دولتشهر شیعی از سوی بغداد و دیگر مراکز سیاسی و منطقه و چالش‌های معنوی که از سوی سایر گروه‌های شیعه همچون زیدیه و اسماعیلیه مطرح می‌شد، مصادیق این شرایط بحرانی بود. ناظر بر این شرایط حساس بود که صفار کوشید از طریق تأکید بر توافقی‌ها و علم شگفت‌انگیز ائمه به شیعیان قم در غم‌انگیزترین لحظه‌های زندگی‌شان نوعی دلگرمی بدهد. به عقیده نیومن استناده گستردگی که صفار در مسئله علم و توافقی‌های امام از روایات راویان قمی کرده، حکایتگر نوعی علاقه بومی به این مسئله است (نک: اندرود جی نیومن ۱۳۸۶)، دوره شکل‌گیری تسبیح دوازده امامی، ترجمه مهدی ابوطالبی و دیگران، ق؛ انتشارات شعبه‌شناسی، چ ۱، ص ۲۱۹-۲۵۳. یکی دیگر از کارهای انجام شده حول صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات، مقاله‌ای است از محمد رضا ملانوری شمسی با نام «بررسی منابع علم امام با تکیه بر روایات کتاب بصائر الدرجات». این پژوهش با رویکردی کلامی و درون‌دینی نگاشته شده است. هدف مؤلف از تحلیل محتوای کتاب بصائر تأکید بر الهی بودن علم امام و غیر متعارف و الهامی بودن دریافت آن از جانب خداوند است. ملانوری شمسی در این زمینه به دسته‌بندی روایات صفار درخصوص روش‌های اخذ علم توسط امام از جانب خدا پرداخته است. نکته‌ای که در مورد این پژوهش شایسته توجه است عدم توجه مؤلف به بافتار تاریخی بصائر، مشخص نبودن چارچوب نظری مقاله و رویکردی کلامی آن در اثبات خارق العاده بودن علم امام است.

1 Laclau and Mouffe.

سایر معناهایی که نشانه می‌توانست داشته باشد انجام می‌شود؛ یعنی کلیه دیگر روابطی که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. به این ترتیب گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن و تلاشی برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی. اما گفتمان چگونه بدین مهم دست می‌یابد؟ بر اساس نظریه گفتمان، گفتمان‌ها از طریق بستن عنصرا در زنجیره هم‌ارزی آن را به یک نظام معنایی تبدیل می‌کنند و به این ترتیب از ابهام می‌کاهند. اما مشکل آن است که موفقیت در این کار هیچ‌گاه کامل نیست. زیرا معناهای ممکنی که گفتمان به میدان گفتمان طرد می‌کند همواره ثابت بودن معنا را تهدید می‌کند. درنتیجه تمامی ابعاد بالقوه چندمعنایی می‌مانند؛ یعنی ابعاد همواره بالقوه عنصر هستند. از آنجاکه همواره امکان چندمعنایی بودن وجود دارد، هر بیان شفاهی و کتبی نیز تا حدودی یک مفصل‌بندی و نوآوری است. درنتیجه هر بیانی تقلیلی است از حالت‌های ممکن معنا. زیرا همان‌طور که اشاره شد گفتمان نشانه‌ها را به شکلی خاص در رابطه با یکدیگر قرار می‌دهد و به این ترتیب شکل‌های دیگر سازمان‌دهی نشانه‌ها را طرد می‌کند. به این ترتیب گفتمان یک بست موقت است؛ یعنی معنا را به شیوه خاصی تشییت می‌کند، اما مقرر نمی‌کند که آن معنا برای همیشه به یک شکل ثابت باقی بماند بنابراین همیشه مجالی برای کشمکش بر سر شکل این ساختارها، آنچه باید بر آن غلبه کنند و چگونگی نسبت دادن معنا به تک تک نشانه‌ها وجود دارد.<sup>۱</sup> البته پذیرش نظریه گفتمان به مثابه راهبرد تحلیل گفتمان حدیثی شیعه منوط به تعهد به نظمی از مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه است. بر ساختگرایی اجتماعی عنوانی است که به این نظام از مفروضات معرفتی و هستی‌شناسانه داده می‌شود.

فرضیه نگارندگان در همراهی با این مفروضات و چارچوب نظری آن است که بصائر-الدرجات پاسخی به کشمکش‌های اندیشه‌وران نظم گفتمانی تشییح حول محور گره‌گاه علم امام بود. پاسخی که از طریق مفصل‌بندی عناصر گفتمانی تشییح در همانطباقی با گفتمان مفوضه و همچنین طرد عناصر گفتمان مقصره به میدان گفتمان تحقق پیدا کرد. بر مبنای این خط استدلالی، نیمة نخست مقاله به تحلیل نظم گفتمانی حاکم بر بصائر الدرجات و بازشناسی گره‌گاهی که گفتمان‌های این نظم گفتمانی حول آن شکل گرفته‌اند، اختصاص یافته است.

<sup>۱</sup> یورگنسن و فیلیپس، همان، صص ۵۳-۹۰.

سپس در نیمة دوم مقاله است که با تکیه بر نظریه گفتمان به تحلیل گفتمان بصائر الدرجات و بازشناسی شاخصه‌های گفتمانی آن دست می‌بازیم.

### صفار قمی و بصائر الدرجات

شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی «اعرج» (لنگ)، متوفی به سال ۲۹۰ق معاصر امام دهم علی بن محمد نقی‌الهادی (وفات ۲۵۴ق). و امام یازدهم حسن بن علی‌العسکری (وفات ۲۶۰ق). بود. بنا بر قول شیخ طوسی، صفار از صحابه امام یازدهم علیه السلام - به شمار می‌رفت و مسائل خود را به او عرضه کرده بود. بر اساس فهرستی که نجاشی ارائه کرده است - و برخی مؤلفین متأخر نیز آن را نقل کرده‌اند - صفار قمی ۳۷ مجموعه حدیث را گرد آورده بود و همان‌گونه که از عنوانین آنها پیداست غالباً آثاری فقهی هستند.<sup>۱</sup> امیر معزی در معرفی کتاب بصائر الدرجات آن را قدیمی‌ترین مجموعه نظاممند احادیث مربوط به امام شناسی اثنی عشری و مبانی مابعدالطیعه و عرفان قدیمی امامیه معرفی می‌کند. عنوان کامل این اثر چنین است: کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ) و ما خصمہم اللہ به (کتاب در ک درجات علوم آل محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ) و آنچه خداوند به ایشان اختصاص داد). اما این اثر بیشتر با عنوان خلاصه شدۀ بصائر الدرجات مشهور است. کتاب مشتمل بر ده بخش اصلی و هر بخش مشتمل ده تا بیست و چهار باب است. محورهای عمده بحث در بصائر الدرجات ارائه احادیث پیرامون علم امام، وجوب اطاعت از پیامبر و ائمه، حجت بودن ائمه بر روی زمین، به میراث بردن علم پیامبر توسط ائمه، تقویض علم پیامبر به ائمه، تلقی ائمه به مثابه سرچشمه‌های دانش و ... است. پراکنش موضوعی روایات بصائر به شرح جدول ۱ است.

جدول ۱. پراکنش موضوعی روایات بصائر

درصد	تعداد روایات	موضوع
۶۴ درصد	۱۲۷۴ روایت	علم امام به مثابه گره گاه گفتمانی بصائر
۰/۲۶ درصد	۵ روایت	مسئله غیبت
۴ درصد	۱۱۷ روایت	استنباط احکام از احادیث

۱ امیرمعزی (۱۳۹۰)، همان، صص ۸۵-۸۶.

مسئله ولایت ائمه و نیاز به حجت	روایت ۳۷۱	درصد ۱۹
سایر موارد	روایت ۱۴۴	درصد ۸/۷۴

نسخهٔ مورد استفادهٔ ما از بصائر در بردارندهٔ ۱۹۱۱ حدیث بود. این در حالی است که نسخهٔ مرجع و مورد استناد نیومن در بردارندهٔ ۱۸۸۱ حدیث بوده است. در این میان صفار ۱۳۶۱ روایت از مجموعهٔ احادیث خود را که برابر با ۷۱ درصد از کل روایات کتابش است از ۱۵ راوی گرفته است. راویانی که صفار قمی در تأییف اثر خود بدان‌ها استناد جسته بر اساس تعداد روایت‌هایی که از هر راوی مورد استفاده قرار گرفته به شرح جدول ۲ است.

جدول ۲. راویان و تعداد روایات از آنها در بصائر

مشایخ صفار	تعداد روایات از منظر نیومن	تعداد روایات از منظر نگارندگان
احمدبن محمد (هنوز مشخص نشده است که احمدبن محمدبن عیسی اشعری است یا احمدبن محمدبن خالد برقی)	۵۰۱	۴۹۳
محمدبن حسین کوفی	۲۱۷	۲۲۲
محمدبن عیسی عبید	۱۱۰	۱۱۳
ابراهیمبن هاشم قمی	۱۰۵	۱۰۶
یعقوببن یزید بغدادی	۹۵	۹۱
محمدبن عبدالجبار قمی	۵۳	۵۳
عبداللهبن محمدبن عیسی اشعری	۵۸	۴۹
عباسبن معروف	۲۷	۳۵
علیبن اسماعیل		۳۴
احمدبن حسین		۳۳
احمدبن موسی		۳۱
عبداللهبن سلیمان		۲۶
عبداللهبن جعفر حمیری	۲۸	۲۹

عبدالله بن عامر

عمران بن موسی

۲۴		عبدالله بن عامر
۲۲		عمران بن موسی

### علم امام بهمثابه گره گاه در نظم گفتمانی شیعه

در تلقی نگارندگان، صفار قمی در درون یک نظم گفتمانی و در نسبت با گرمه گاه گفتمانی این نظم بود که به جمع آوری و تدوین مجموعه حدیثی خود پرداخت. اگر بخواهیم با استناد به طبقه‌بندی تاد لاوسن از گونه‌شناسی تطورات تاریخی هرمنوتیک شیعی پیروی کنیم، می‌توان این نظم گفتمانی را تحت عنوان هرمنوتیک ولایت‌محور بازشناسی کرد. این گونه هرمنوتیک به تعییر لاوسن یا نظم گفتمان به تعییر نگارندگان مقاله، دوره تاریخی وفات پیامبر تا غیبت کبری را شامل می‌شود. مشخصه این گونه از هرمنوتیک شیعی انتقال میراث وحی پیامبر به امامان شیعه و تحدیث آنان با فرشتگان بود که ائمه را به قرآن ناطق و مفسران راستین وحی تبدیل نمود. این گونه هرمنوتیکی در تلقی لاوسن بازتابی از تنش‌ها و بحران‌های شرایط تاریخی سه قرن نخست اسلامی بود که توسط محدثان شیعه در مجموعه‌های حدیثی خود صورت‌بندی شد. شرایط تاریخی که سبب شد نقش امام به مثابه راهنمای ربانی پذیرفته شود.<sup>۱</sup> در ادامه به تشریح این نظم گفتمانی با تکیه بر نظریه گفتمان لاکلو و موفه می‌پردازیم.

در این مقاله منظور از نظم گفتمانی ترکیب پیچیده‌ای از گفتمان‌ها درون یک میدان اجتماعی واحد است. به این ترتیب نظم گفتمانی مفهومی دال بر وجود گفتمان‌های مختلفی است که تاحدودی قلمرو واحدی را پوشش می‌دهند و برای پر کردن این قلمرو از معانی موردنظرشان با یکدیگر رقابت می‌کنند.<sup>۲</sup> شاید بتوان گره گاه گفتمانی را محور این قلمرو

۱ علی راد (۱۳۹۴)، «خاورشناسان و تطورات هرمنوتیک تفسیری شیعه؛ تحلیل انتقادی آرای تاد لاوسن»، پژوهشنامه تفسیر قرآن، دوره ۲، ش. ۴، صص ۶۷۵-۶۷۳؛ علی راد (آذر و دی ۱۳۹۵)، «خاورشناسان و هرمنوتیک امامان در تفسیر قرآن، نمونه موردی دیدگاه رابرт گلیو»، آئینه پژوهش، ش. ۱۶۱، س. ۲۷، صص ۴۸۵-۴۸۷؛ تاد لاوسن (۱۳۹۵) «هرمنوتیک تفسیر پیشامدراهن اسلامی و شیعی»، ترجمه محمد حقانی فضل؛ و رابرт گلیو (۱۳۹۵)، «هرمنوتیک متقدم شیعی؛ برخی فنون تفسیری منسوب به امامان شیعه»، ترجمه مریم ولایتی در محمدعلی طباطبائی (۱۳۹۵)، تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی، قم؛ انتشارات دارالحدیث؛ محمدعلی طباطبائی (۱۳۹۵)، قرآن شناسی امامیه در پژوهش‌های غربی، قم؛ دارالحدیث. در همه این موارد بحث از نسبت علم و عصمت امام و تفسیر قرآن مطرح است از این‌رو با پژوهش حاضر مرتبط هستند.

۲ یورگنسن و فیلیپس، همان، ص ۲۳۰.

واحد در نظم گفتمانی داشت؛ زیرا هر گفتمان از طریق تثیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌هایی خاص شکل می‌گیرد. در اینجا منظور از گره‌گاه نشانه‌های ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند. در این فرآیند پدید آمدن گفتمان حول گره‌گاه است که نشانه‌ها معنای خود را اخذ می‌کنند. درواقع نشانه‌های یک گفتمان از طریق رابطه‌شان با گره‌گاه است که معانی خود را به دست می‌آورند.<sup>۱</sup> بر اساس این تصویر از نظم گفتمانی، گفتمان‌های شیعی در درون یک نظم گفتمانی و از طریق مفصل‌بندی نشانه‌ها حول یک گره‌گاه و ایجاد بستی متفاوت از بست سایر گفتمان‌ها است که از یکدیگر تمایز می‌یابند. در تلقی نگارندگان بحران‌هایی که شیعیان در طی قرن‌های دوم و سوم هجری تجربه کرده‌اند، به نظمی گفتمانی انجامید که مسئله علم امام گره‌گاه گفتمانی آن بود. ترسیم این نظم گفتمانی و چگونگی تبدیل «علم امام» به مثابة گره‌گاه گفتمان‌های این نظم را در ادامه دنبال می‌کنیم.

از نگاه بسیاری از شیعیان شرایط حاکم در اواخر عصر اموی و سرآغاز دولت عباسی مناسب قیام و تشکیل حکومت مطلوب شیعی بود. در این هنگام امام صادق رهبری شیعیان را بر عهده داشت. ایشان نه تنها از درگیری‌های سیاسی دوری جست، بلکه پیروان خود را از هرگونه همراهی با قیام‌های جاری بر حذر می‌داشت. این امر موجبات پیوستن بسیاری از شیعیان به قیام‌های زیدبن علی، محمد بن نفس زکیه و... را فراهم آورد.<sup>۲</sup> در این شرایط بسیاری از شیعیان به توصیه امام صادق گردن نهاده و پذیرفتند که نقش امام الزاماً به معنای تصدی مقام‌های سیاسی یا تلاش برای استقرار حکومت عادل نیست. در تلقی این دست از شیعیان الزامات حاکم بر نقش امام و علت اساسی احتیاج به او، تشخیص حق از باطل و حفظ شریعت از دخالت بدعت‌گذاران بود. این تصور از امام او را به عنوان مرجع اعلیٰ و مفسر آن بود که مردم مشکلات مذهبی خود را به امام ارجائه دهند و ایشان بر اساس تفسیر صحیحی که از شریعت و قرآن داشت به پاسخ دادن به پرسش‌ها و رفع اختلافات پردازند. این خودداری امام صادق از درگیر شدن در درگیری‌های سیاسی زمانه، آن‌هم در شرایطی که

<sup>۱</sup> همان، ص.۵۷.

<sup>۲</sup> سیدحسین محمدجعفری (۱۳۷۸)، *تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمد تقی آیت‌الله‌ی، تهران: دفتر نشر فرهنگ فارسی، چ. ۹، صص. ۳۰۹-۳۲۱.*

بسیاری از شیعیان اوضاع را مساعد قیام می‌دیدند، تحولی بزرگ در منصب امامت ایجاد کرد. بر این اساس امام صرفاً رهبر مبارزه نبود بلکه رئیس و رهبر مذهب بود. بدین ترتیب در ذهنیت جامعه شیعه تحولی بنیادی پدیدار گردید، به گونه‌ای که تأکیدی که بر مقام سیاسی امام می‌شد به مقام مذهبی و علمی امام انتقال یافت.<sup>۱</sup> از این‌روی در کنار نص پیامبر بر امامت ائمه، دانش ایشان دیگر شاخصه‌ای شد که شیعیان امامی بدان وسیله امامان خود را بازشناخته، در کشمکش‌های گفتمانی با رقبای اهل سنت و شیعی بر هویت متماز خود تأکید می‌کردند. برای نمونه ابن قبه در پاسخ به مخالفان معتزلی و زیدی خود می‌فرماید: «علم و دانش است که حجت را از غیر حجت و امام را از پیرو امام و تابع را از مطبوع باز می‌شناساند».<sup>۲</sup> در این شرایط تاریخی بود که تصور جدید از مقام امامت شکل گرفت و مسئله دانش ائمه اهمیت دوچندانی یافت، به گونه‌ای که منابع حدود و ثغور علم ایشان تبدیل به گره‌گاهی شد که گفتمان‌هایی چند بر محور آن شکل گرفتند.

مفهومه یکی از این گفتمان‌هایی که با طرح نظریات و ایده‌های جدید خود حول گره‌گاه علم ائمه نقش فعالی در نظم گفتمانی شیعه ایفا کرد. این گفتمان امامان را موجوداتی فوق طبیعی و انمود می‌کرد و تأکید می‌نمود علت اساسی احتیاج جامعه به امام این است که آنان محور و قطب عالم آفرینش هستند و اگر یک لحظه زمین بدون امام بماند درهم فرو خواهد ریخت. کاربران این گفتمان ائمه را دارای علم نامحدود از جمله علم بر غیب و قدرت تصرف در کائنات می‌دیدند. در تلقی آنان و برخلاف گفتمان غلات،<sup>۳</sup> هر چند ائمه خدا نبودند ولی خداوند کار جهان از خلق و رزق و اختیار تشریع احکام را به آنان تفویض نموده بود.<sup>۴</sup>

۱ سیدحسین مدرسی طباطبائی (۱۳۸۶)، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر، ج ۱، صص ۳۹-۳۸.

۲ ابوسعفر محمدبن عبدالرحمان بن قبه رازی (۱۳۹۳)، رد بر کتاب الاشہاد متعلق به ابوزید علوی، ترجمه هادی قابل، تهران: کویر، ج ۱، ص ۶۵.

۳ شیخ مفید در تصحیح الاعتقاد مشخصه تمایز بخش مفهومی از سایر غلات را اعتراف آنان به حادث و مخلوق بودن ائمه معرفی می‌کند و ادعای اصلی آنان را تأکید بر مخلوق خاص و منحصر بهفرد بودن ائمه بهویه از جهت تفویض و واکذاری خلق عالم و جمیع افعال به آنها بر می‌شمارد (در این مورد نک: محمدبن محمدبن نعمان شیخ مفید (بی‌تا)، المصنفات الشیخ المفید، المجلد الخامس: الاعتقاد والمزار، بیروت: مؤسسه التاریخ العربي، ص ۱۳۴).

۴ محمدبن علی بن بابویه (۱۳۹۳)، رسائل شیخ صدوق، به کوشش حمیدرضا شیخی، قم: ارمغان طوبی، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۷؛ محمدبن علی بن بابویه (۱۳۸۴)، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مسفید، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵ در روایتی که از گفتگوی وزارتمندین اعین و امام صادق نقل شده این مشخصه آنها بهوضوح بیان شده است. بر این

از شاخصه‌های گفتمان شیعی مفهومی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پیامبر و ائمه اولین مخلوقاتی هستند که مستقیماً به دست قدرت حق و از ماده‌ای متفاوت با سایر بشر آفریده شده‌اند.<sup>۱</sup> خداوند قدرت و مسئولیت امور عالم را به ایشان واگذار نموده پس هرچه در جهان اتفاق افتاد از آنان است. ائمه کارهایی همچون خلق، رزق، میراندن و نظایر آن را انجام می‌دهند.<sup>۲</sup> امامان بر همه چیز از جمله غیب آگاهاند.<sup>۳</sup> ملاّکه بر آنان فرود می‌آیند و ائمه معجزاتی را به وسیله آنها به ظهور می‌رسانند.<sup>۴</sup> ائمه تمامی زبان‌ها و صناعات را می‌دانند.<sup>۵</sup> ایشان نه تنها زبان همه انسان‌ها بلکه زبان حیوانات را نیز می‌فهمند. آنان مانند پیامبر و حسی دریافت می‌کردند. ایشان دارای علم نامحدودند و روحشان در همه‌جا حضور دارد.<sup>۶</sup>

در این میان آنچه به تقویت موضع آنان کمک کرد پاسخی بود که از سوی بخش گسترده‌ای از جامعه شیعه در قبال مسئله امامت امام جواد و هادی در سنین خردسالی پذیرفته شد. عده‌ای در مقابل این شرایط می‌گفتند که معنی امامت ایشان این است که امامت حق آنان است و هنگامی که به سن بلوغ رسیده و شرایط علمی لازم را به دست آورند آنگاه امام خواهند بود. در تلقی این گروه، امامان صلاحیت علمی خود را از طریق نگریستن به کتب آبا و اجداد خود به دست می‌آورند. روش کار آنان در مورد مسائل مستحدث در هر عصر و

→ اساس زرده در پاسخ به پرسش امام از چیستی تقویض فرمود: «[مفهوم] می‌گویند خدای عزوجل محمد را آفرید و سپس کار را به آن دو تقویض فرمود و آنها هستند که می‌آفرینند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند». (نک: ابن‌بابویه (۱۳۹۳)، همان، صص ۱۴۷-۱۴۶؛ ابن‌بابویه (۱۳۸۴)، همان، ج ۲، ص ۴۸۹).

<sup>۱</sup> محمد چلونگر و مجید صادقانی (۱۳۹۳)، «بررسی تناسب میان آرای مفهومی و پیروان شیعی ابن عربی در باب خلقت»، *فصلنامه علمی و پژوهشی اندیشه نوین دینی*، ش ۳۶، ص ۸۸.

<sup>۲</sup> شیخ مفید (بی‌تا)، همان، ص ۱۳۴؛ سید محمد‌هادی گرامی (۱۳۹۱)، *نخستین مناسبات فکری تشیع: مفهوم علوم در اندیشه جریان‌های متقدم امامی*، تهران: دانشگاه امام صادق، صص ۱۸۵-۱۹۰.

<sup>۳</sup> محمدبن محمدبن نعمان شیخ مفید (۱۳۷۲)، *واکل المقالات فی مذاهب و المختارات*، به اهتمام مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی، ج ۱، ص ۲۱.

<sup>۴</sup> ابوالحسن اشعری در این خصوص می‌فرماید: «الصنف الخامس عشر من أصناف الغالية يزعمون أن الله عزوجل و كل الأمور وفضها إلى محمد صلى الله عليه وسلم وأنه أقدره على خلق الدنيا فخلقهها ودبّرها وأن الله سبحانه لم يخلق من ذلك شيئاً، ويقول ذلك كثير منهم في علي، ويزعمون أن الأئمة ينسخون الشرائع ويهبط عليهم الملائكة وتظهر عليهم الأعلام والمعجزات ويوحى إليهم ومنهم من يسلم على السحاب ويقول إذا مرت سحابة به أن علياً رسول الله عليه فيها»، (نک: ابوالحسن علی بن اسماعیل‌الاشعری (۱۴۳۳)، *مقالات اسلامیین و اختلاف المصلیین*، ج ۱، صیدا-بیروت: مکتبة العصریة، ص ۳۳).

<sup>۵</sup> شیخ مفید (۱۳۷۲)، همان، ص ۲۱.

<sup>۶</sup> مدرسی طباطبائی، همان، صص ۷۱-۶۲.

زمان این است که بر اساس کلیات و قواعد موجود در کتب مذکور به استنباط فروع از اصول دست می‌یابند. البته این روش استخراج احکام، به جهت اشکالی که از سوی اکثریت جامعه شیعه به در معرض خطابودن فکر آدمی وارد می‌کردند، مذموم بود. آنچه امام را از چنین خطایی مبرا می‌کرد اصل معصومیت ایشان بود. این گروه از شیعیان به جهت آنکه ائمه را موجودات فوق بشری تلقی نمی‌کردند و همچنین باب وحی را مسدود می‌دانستند، امکان تصور دریافت فیض علمی ائمه را متفسی در نظر گرفتند. اما گروه دیگری از شیعیان راه متفاوتی را پیمودند و پاسخی که آنان به پایین بودن سن امام می‌دادند جاذبۀ بیشتری در میان شیعیان یافت و مورد قبول بخش گسترده‌تری از شیعیان قرار گرفت.<sup>۱</sup> آنان می‌گفتند خداوند می‌تواند علم شریعت را به هر کس می‌خواهد بدهد و او را امام سازد حتی اگر آن شخص کودکی خردسال باشد، همچنان که عیسی مسیح و یحیی بن زکریا به نص قرآن کریم در کودکی پیامبر بودند. مقبولیت عام این پاسخ به شکل مؤثری بهجا افتد و پذیرش بسیاری از عقاید و تحلیل‌های غلات و مفهومه درباره طبیعت فوق بشری ائمه کمک کرد.<sup>۲</sup> بدین ترتیب مفهومه با مفصل‌بندی نوینی از باورهای موجود در میراث بهجای مانده از فکر شیعی گفتمان خود را صورت‌بندی نمود و حضور فعالی از خود در نظم گفتمانی شیعه بروز داد.

مفهومه تنها جریان فعال در نظم گفتمانی شیعه نبود؛ بلکه درست در همان زمان که گرایش‌های غالیانه به جامعه شیعه امامی رخنه کرد و اندک‌اندک برخی از شیعیان را به خود جلب نمود،<sup>۳</sup> بسیاری از شیعیان و اصحاب ائمه موضع خود حول گره گاه علم و توانایی‌های ائمه

۱ اشعری در مقالات اسلامیین به وجود این اختلاف‌نظر در بین روافض در مورد اینکه امام در کودکی به امامت می‌رسد یا باید به سن بلوغ برسد اشاره کرده است: «واختلاف الرواوض القائلون بإمامة محمدبن علي بن موسى بن جعفر لتقارب سنه ضرباً من الاختلاف آخر وذلك أن آباء توفى وهو ابن ثمانى سنين - وقال بعضهم: بل توفى وله أربع سنين - هل كان في تلك الحال إماماً واجب الطاعة على مقاتلين: فزعم بعضهم أنه كان في تلك الحال إماماً واجب الطاعة عالماً بما يعلمه الأئمة من الأحكام وجميع أمور الدنيا يجب الاتمام والاقتداء به كما وجوب الاتمام والاقتداء بسائر الأئمة من قبله. وزعم بعضهم أنه كان في تلك الحال إماماً على معنى أن الأمر كان فيه وله دون الناس وعلى أنه لا يصلح لذلك الموضع في ذلك الوقت أحد غيره وأماماً ي يكون اجتماع فيه في تلك الحال ما اجتمع في غيره من الأئمة المتقدمين فلا وزعموا أنه لم يكن يجوز في تلك الحال أن يؤمهم ولكن الذى يتولى الصلاة لهم وينفذ أحكامهم فى ذلك الوقت غيره من أهل الفقه والدين والصلاح إلى أن يبلغ المبلغ الذى يصلح هذا فيه». (اشعری، همان، ج ۱، ص ۴۳).

۲ حسن بن موسی نویختی (۱۳۹۱)، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴، ص ۷۹؛ مدرسی طباطبائی، همان، صص ۸۱-۷۸.

۳ در این مورد نک: هاینس هالم (۱۳۸۹)، تسع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان و مذاهب؛ هاینس هالم (۱۳۹۵) ←

را مشخص کرده، به صورت جدی با نسبت دادن هرگونه صفات فوق بشری به آنان مخالف نموده و بر این نکته تأکید می‌کردند که آنان فقط دانشمندانی پرهیزگار بودند.<sup>۱</sup> کاربران این گفتمان البته از نظر تعییت از امام پیرو و فرمانبردار محض و بی‌چون و چرا بودند. دلیل آنان برای این گونه فرمانبرداری آن بود که از نظر آنان ائمه، جاشین بر حق پیامبر بودند و پیامبر خود مسلمانان را به اطاعت از آنان به مثابة مفسرین بر حق کتاب خدا و وارث علم پیامبر فرمان داده بود. این دسته از شیعیان علی‌رغم آنکه مطیع امامان به عنوان رهبر اسلام بودند با نسبت دادن هرگونه امر غیر طبیعی مانند علم غیب به ائمه مخالفت می‌کردند. مفهومه و غلات نیز در مقابل این موضع گیری بیکار نشستند و مدعاوین این دیدگاه را مقصره نامیدند.<sup>۲</sup> نامی که پیش از این به دشمنان امام علی و عثمانیان اطلاق می‌شد. بدین‌گونه مقصره بار معنایی تازه‌ای یافت و به کسانی اطلاق می‌شد که در مورد فضائل ائمه تغیریت می‌کردند.<sup>۳</sup> دانشمندان قمی از شیعیانی بودند که توسط مخالفان متهم به تقصیر شدند. چنانکه به گزارش شیخ صدوق نشانه مفهومه و غالیان و دیگر شاخه‌های آنها این است که مشایخ و علمای قم را به تقصیر متهم می‌کنند.<sup>۴</sup>

قلمی‌ها از مهم‌ترین کاربران این نظم گفتمانی بودند که نقش فعالی در کشمکش گفتمانی با مفهومه در قرن سوم ایفا نمودند و با هرگونه وصف فوق بشری به ائمه برخورد کردند. بر اساس تلقی آنان هر کس پیامبر یا ائمه را از سهو و اشتباه در جزئیات کارهای شخصی که ارتباطی با ابلاغ پیام الهی ندارد، مصون بداند غالی است.<sup>۵</sup> آنان کسانی را که به ائمه علم

→ غنوسیان در اسلام، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: نشر حکمت؛ گرامی، همان، صص ۱۸۵-۱۹۰.

۱ پژوهش نظریه علمای ایران از سوی برخی از باران ائمه را می‌توان از مناظرة ابن‌ابی‌عفور به‌وضوح برداشت کرد: «تباراً ابن‌ابی‌عفور و معلی بن خیس، فقال ابن‌ابی‌عفور: الاوصياء علماء أبیار انتیاء، وقال ابن خنسی: الاوصياء انتیاء، قال: فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام قال: فلما استقر مجلسهما، قال: فبداهما أبو عبد الله عليه السلام فقال: يا ابا عبد الله أبراً مني قال أنا انتیاء». (محمدبن‌الحسن شیخ طوسی (۱۴۰۴ق)، ختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الکشی، مع تعلیقات میرداماد الائمه‌آبادی، ج ۲، قم: موسیّة آل‌البیت، ج ۱، ص ۵۱۵).

۲ نعمت‌الله صفری فروشنایی (۱۳۷۸)، غالیان کاوشی در حیریان‌ها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳ مدرسی طباطبائی، همان، صص ۸۷-۷۳.

۴ ابن‌بابویه (۱۳۹۳)، همان، ص ۱۴۷.

۵ مارتین مکدرموت (۱۳۷۲)، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۷۲.

۶ شیخ صدوق در بخش احکام سهو من لا یحضره /فقیه در این خصوص می‌فرماید: «همانا غلات و مفهومه که ←

غیب نسبت بدنهنده کافر می‌دانستند.<sup>۱</sup> گروهی از دانشمندان قم حتی می‌گفتند که ائمه هرچند مفروض الاطاعه و بنا به نص رهبر جامعه اسلامی‌اند؛ اما در نحوه علم به شریعت با دیگر دانشمندان دینی فرق ندارند، یعنی آنان نیز برای کشف احکام جزئیهٔ فرعیه به اجتهاد و استدلال متولی می‌شوند و از راه عرضهٔ فروع بر اصول به احکام دست می‌یابند.<sup>۲</sup> بنابراین فرق آنان با دیگر علمای شریعت این است که چون بهناچار شریعت مانند هر نظام قانونی محتاج به مرجع عالی تشخیص و تفسیر است این گروه از دانشمندان مفسر قانون به نص پیامبر به این مهم نصب و برای این کار معین شده‌اند.<sup>۳</sup> در چنین نظم گفتمانی و کشمکش گفتمانی مفوضه و مقصره بود که صفار به تدوین و نگارش مجموعهٔ حدیثی خود پرداخت.

### تحلیل گفتمان بصائر الدرجات

عنوان کامل مجموعهٔ حدیثی صفار قمی، کتاب بصائر الدرجات فی علوم آل محمد و ما خصمهم اللہ به، تا حد زیادی گویای گره‌گاهی است که گفتمان شیعی متبع او حول آن مفصل‌بندی شده است. البته تأیید این ادعا منوط به بررسی پراکنش محتوایی احادیث او یا به تعییر دیگر بازشناسی تعداد احادیثی است که صفار به هر سرفصل اختصاص داده است.

→ خدایشان از رحمت خود دور بدارد سهو و فراموشی رسول خدا را قبول ندارند و قائل‌اند اگر جایز باشد که پیامبر خدا در نماز که جای حضور قلب است سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام نیز دچار سهو شود». شیخ صدقوق در ادامه به نقل از استاد خود ابن ولید «خستین مرتبه در غلو یا نقطه شروع، نفی فراموشی و سهو از پیامبر است و اگر جایز باشد که اخبار وارد در این باره را رد کنیم جایز خواهد بود که همهٔ اخبار را رد کنیم و رد همهٔ اخبار مستلزم ابطال دین و شریعت است». (ابن‌بابویه (۱۳۸۵)، کمال الدین و تمام النعمه، منصور پهلوان، ج ۱، صص ۵۵۸-۵۵۵).

۱ محمدبن علی ابن‌بابویه (۱۳۸۶)، کمال الدین و تمام النعمه، منصور پهلوان، ج ۱، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲ گفتار شیخ مفید در تصحیح اعتقداد مؤید رایج بودن چنین دیدگاهی نزد قمی‌ها است: «و قد وجدهنا جماعة وردوا إلينا من قم يقتصرن تقسيراً ظاهراً في الدين و ينزلون الأنمة<sup>۴</sup> عن مراتبهم و يزعمون أنهم كانوا لا يعرفون كثيراً من الأحكام الدينية حتى ينكث في قلوبهم و رأينا من يقول إنهم كانوا يلتजعون في حكم الشريعة إلى الرأي والظنون ويدعون مع ذلك أنهم من العلماء وهذا هو التقصير الذي لا شبهة فيه». (محمدبن محمدبن نعمان شیخ مفید (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقدادات الإمامیة، قم: [ابن نا]، ج ۲، ص ۱۳۵).

۳ گفتار ابن قبہ در رد بر کتاب الاشهاد و در پاسخ به مخالفان زیدی مصدق چنین استدلال ورزی است. او می‌فرماید: «ای گروه زیدیه یک آیه مورد اختلاف را نشان دهید که در قرآن دلیلی قاطع بر معنای مراد از آن آیه وجود داشته باشد؛ این امر امکان ندارد و معدور است. و این تuder و عدم امکان دلیل بر آن است که قرآن نیازمند مترجم و تبیین کننده‌ای است که به مراد خدای متعال آگاه باشد و آن را بیان کند» (نک: ابن قبہ‌رازی، همان، ص ۳۹).

علم امام بهمثابه گره گاه گفتمانی بصائر الدرجات (۱۲۷۴ روایت): نتیجه حاصل از بررسی‌ها آن بود که صفار ۱۲۷۴ روایت از مجموعه حدیثی خود را که برابر با ۶۶ درصد کل احادیث این مجموعه است، به مسئله ماهیت، منابع و دامنه علم ائمه و توانایی‌های خارق العاده ایشان اختصاص داده است. به همین جهت باید گفت مهم‌ترین مبحث طرح شده در کتاب بصائر-الدرجات منابع و دامنه علم امام است که بیشتر توجه صفار متوجه پرداخت منسجم آن شده است. درواقع مسئله علم امام گره‌گاهی بوده است که گفتمان بصائر الدرجات حول محور آن مفصل‌بندی شده است. در این میان پرسش کلیدی آن است که بصائر صفار با شاخصه‌های کدام گفتمان همانطباقی یافته است. مفصل‌بندی صفار از عناصر فکر شیعی دال بر این است که او از منظر گفتمان مفوضه به ارائه پاسخ درخور به دشواره‌های عصرش می‌نشیند. پاسخی که صفار به منشأ دانش ائمه و گستره علم و توانایی‌های ایشان ارائه می‌کند، مؤید چنین همانطباقی بصائر الدرجات با شاخصه‌های گفتمان مفوضه و طرد عناصر گفتمان مقصو است. همان‌طور که بیان شد، علت اهمیت مسئله علم امام در مباحث کلامی تشیع امامی را باید در کشمکش گفتمانی آنها با اهل سنت و رقبای زیدی و معزلی مذهبیان جست؛ زیرا یکی از استدلال‌هایی که دانشوران شیعی به منظور اثبات ولایت و حقانیت اهل‌بیت به ویژه در مقابل رقبای سنی خود عرضه می‌کردن، دسترسی ایشان به سرچشمه‌های حقیقی دانش دین و راههای به سعادت رساندن مردم بود. در این میان تفاوت مقصو است که بر منابع و گستره دانش ایشان می‌نمایند. مقصو منابع دانش ایشان را استنباط و اجتهاد در دین برمی‌شمارند و گستره دانش ایشان را صرفاً شامل حرام و حلال الهی می‌دانستند. در مقابل مفوضه بر منابع وحیانی و الهامی علم ائمه تأکید نموده، گستره دانش آنان را شامل تمامی امور از حوادث آینده تا ضمائر و حدیث نفس مردم و علوم غیبی می‌دانستند. از گزینش و عناوین باب‌های بصائر الدرجات چنین استنباط می‌شود که او از منظر گفتمان مفوضه به مسئله علم امام پرداخته است. بر همین اساس است که صفار روایات سیاری را در تأکید بر منشأ الهی و ارشی دانش دینی ائمه گزینش نموده است. او بالغ بر ۱۴۳ روایت را به بیان آنکه ائمه دانش خود را از پیامبر به ارث می‌برند اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> نمونه‌ای از این ۱۴۳ روایت حدیث امام باقر به شرح زیر است: «همانا نخستین وصی که در روی زمین به وصایت رسید جناب هبة الله پسر حضرت آدم بود و پیغمبری از دنیا نرفت جز اینکه وصی داشت... به راستی که

←

باید توجه داشت که حضور این دست از احادیث در بصائر الدرجات مبنی بر به ارت بردن میراث علمی پیامبر از سوی ائمه مؤید هم انطباقی صفار با شاخصه‌های گفتمان مفوضه نیست، زیرا چنانکه بیان شد اکثر شیعیان امامی بهره‌مندی ائمه از میراث علمی پیامبر را یکی از دلایل امامت و حجت بودن ائمه برمی‌شمارند، ولی در مورد چگونگی کسب این میراث علمی اختلاف نظر دارند. در حالی که مقصره اجتهاد ائمه در متون دینی را روش ارثبری آنان از دانش پیامبر برمی‌شمارند، مفوضه بر سرچشمه الهی و الهامی دانش آنها تأکید می‌نمودند. در این میان صفار با طرد احادیث مقصره به میدان گفتمان و گزینش احادیث مفوضه در کتابش، مفصل‌بندی خود از عناصر فکری تشیع را محقق می‌سازد. او به منظور تأکید بر این منشأ الهی دانش ائمه<sup>۱</sup> روایت ارائه می‌کند که بر اساس آن اگر ائمه نیاز به دانستن چیزی داشته باشند خداوند از طریق روح القدس بدان‌ها الهام می‌کند. برای نمونه در روایتی که از امام صادق نقل می‌کند: «به حکم خداوند و حکم حضرت داوود حکم می‌کنیم. پس اگر با مشکلی برخورد کردیم که نزد ما چیزی نبود روح القدس آن را به ما القا می‌کند».<sup>۲</sup>

صفار به منظور همین تأکید بر منشأ الهی دانش ائمه است که ۴۰ روایت دال بر محدث بودن ائمه و آگاهی ایشان از امور به شیوه الهام و شگفت‌انگیز اختصاص داده است. برای نمونه صفار روایتی بدین شرح از ابوبصیر نقل می‌کند: «امام صادق فرمودند: همانا امیر المؤمنین محدث بودند و همچنین جناب سلمان نیز محدث بودند». در مقابل این سخن امام، ابوبصیر می‌پرسد: علامت محدث بودن چیست؟ امام در پاسخ او می‌فرماید: «فرشته‌ای می‌آید و در قلبش چنین و چنان القا می‌کند».<sup>۳</sup> یا در روایتی دیگر از امام صادق در مورد چگونگی علم ائمه چنین پرسش می‌شود: «آیا به صورت جمله بر قلب مبارکش انداخته می‌شود یا به گوش مبارکش خوانده می‌شود؟» امام نیز در پاسخ می‌فرمایند: «وحي است مانند وحی ای که به مادر موسی شد».

→

علی بن ابی طالب، هبة الله محمد بود و علم همه اوصیا و علم هر که پیش از او بود را به ارت برده بود... آری این حجت ما برهر کس که منکر حق ما و منکر میراث ماست می‌باشد، و چه چیز مانع اظهار ما نسبت به این حقایق است در حالی که مرگ پیش روی ماست و چه دلیلی رسالت از اینهاست؟ (محمدبن حسن بن فروخ صفار (۱۳۹۳)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ترجمه محمد فربودی، ج ۱، قم: پیام مقدس، ج ۲، ص ۲۶۱).

۱ همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲ همان، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳ همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

تعداد ۱۸ روایت در این باب که خداوند به ائمه علم داده است، ۱۷ روایت دال بر آنکه ائمه در شب قدر دانش حوادث آینده و ... را به اذن خداوند دریافت می‌کنند، ۱۶ روایت دال بر اینکه بر علم ائمه دائمآً افروزده می‌شود، ۳۹ روایت در مورد ارتباط میان ائمه با ملائکه و اجننه، ۶ روایت دال بر آنکه امام به الهام از مرگ امام قبل و آغاز امامت خود باخبر می‌شود و ۱۰ روایت دال بر آنکه امام علی پس از فوت پیامبر ارتباط خود را با ایشان حفظ کرده و پرسش‌های خود را بر او مطرح می‌کند، مصاديق چنین همانطباقی با شاخصه‌های گفتمان مفهومی و طرد عناصر گفتمانی مقصره است.

حدود و ثور دانش ائمه از دیگر مباحثی است که بازتاب دهنده همانطباقی بصائر-الدرجات با شاخصه‌های گفتمان مفهومی است. در همین زمینه است که صفار ۶۰ روایت را به آگاهی ائمه به حدیث نفس مردمان، افکار پنهانی آنان و اعمالی که هیچ‌کس از آن خبر ندارد اختصاص داده است. برای نمونه در روایتی ابوحمزه ثمالی از امام سجاد می‌پرسند: «آیا ائمه آنچه در قلب مردم می‌گذرد را می‌دانند؟» امام در پاسخ فرمودند: «به خدا قسم آنچه انیبا بدانند آنها نیز می‌دانند». امام در ادامه سخن می‌فرمایند می‌خواهی برایت اضافه کنم؛ با پاسخ مشبیت ابوحمزه، امام می‌فرمایند: «به ما اضافه داده می‌شود، آنچه را که به انیبا هم نداده‌اند». طرح ۵۱ روایت دال بر آنکه ائمه زبان حیوانات را می‌دانند و با پدیده‌های طبیعت سخن می‌گویند از دیگر مواردی است که حکایتگر حاکمیت گفتمان مفهومی بر ذهن صفار است. برای نمونه او در روایتی از زبان امام علی می‌فرماید: «خداوند به ما نطق پرندگان را آموخته، همان‌طور که به سلیمان بن‌داود آموخت. به علاوه منطق و زبان همه جنبدگان دریا و خشکی را آموخته است».<sup>۱</sup>

حضور شاخصه‌های گفتمان مفهومی در بصائر الدرجات به موارد بالا محدود نمی‌شود. بلکه اختصاص ۴۹ روایت در مورد دانش ائمه به دوستی و دشمنی و ایمان مردمان، ۸۸ روایت در مورد آگاهی ائمه به افعال شیعیان و سایر بندگان خدا در خواب و بیداری و مقامی که هریک نزد خدا دارند، ۱۵ روایت در این زمینه که ائمه به تمام اتفاقات در شرق و غرب عالم آگاهاند و اعمال بندگان خدا از آن‌ها پوشیده نیست، ۴۶ روایت دال بر آگاهی ائمه به

۱ همان، ج ۱، ص ۵۰۷.

۲ همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

زمان مرگ خود و شیعیان، ۱۱ روایت در مورد عرض شدن عرش خدا بر ائمه، ۳۹ روایت در اینکه امام علی و سایر ائمه اسماء الهی و یا اسم اعظم خداوند را می‌دانند و واحد علم کتاب هستند، ۳۸ روایت در تفویض علوم تمام انبیا و ملائکه به ائمه و ۱۷ روایت در مورد آگاهی ائمه به تمام امور عالم از حال و گذشته و آینده تا بهشت و دوزخ از دیگر مصاديق همانطباقی شاخصه‌های گفتمان مفوذه با گفتمان حاکم بر بصائر است.

البته باید توجه داشت که لزوماً تمامی روایات بصائر حول محور علم در کشاکش گفتمانی با مقصره مفصل‌بندی نشده است؛ بلکه می‌توان این دست از روایات را ناظر بر مرزبندی تشیع با گفتمان‌های غیرامامی تلقی کرد. اختصاص ۳۱ روایت به دانش ائمه نسبت به کتب پیامبران پیشین همچون تورات و انجیل، اختصاص ۱۸۲ روایت در مورد صحیفه‌هایی که در اختیار ائمه است و بدان وسیله پاسخ تمام پرسش‌ها را در اختیار دارند و همچنین در اختیار داشتن سلاح رسول خدا و سایر پیامبران پیشین، ۲۱ روایت در اینکه ائمه علم تفسیر و تأویل قرآن می‌دانند و راسخان در علم هستند، ۱۱ روایت در اینکه ائمه از پیامبران اول‌والعزم دانترند، ۵ روایت در اینکه هر علمی بایی دارد و ائمه باب ورود به علوم هستند، ۱۰ روایت در برتری عالم بر عابد، ۵ روایت در اینکه ائمه عالم‌اند، شیعیان متعلم‌ان و سایرین خاشاک هستند، ۵ روایت در وجوب کسب علم بر هر مسلمان، ۱۶ روایت در فضیلت‌های ذکر شده برای عالم و متعلم، ۲۰ روایت در تمایز میان محدث و نبی، ۳ روایت در تقسیم‌بندی علم ائمه به علم به گذشته، حال و آینده، ۳۶ روایت در اینکه ائمه اهل الذکر هستند و مورد سؤال واقع می‌شوند، ۹ روایت در تفسیر این آیه که کسانی که می‌دانند ائمه‌اند و کسانی که نمی‌دانند دشمنان ایشان هستند، ۴۲ روایت در تلقی ائمه به عنوان تنها مرجع تشخیص حق از باطل در امور دینی و تنها منبع معتبری که دانش باید از آن استخراج شود و درنهایت دلالت ۸ روایت بر ائمه به عنوان تنها کسانی که به نسخه کامل قرآن دسترسی دارند از آن دست روایت‌هایی هستند که مرزبندی با گفتمان‌های اهل سنت یا غیرامامی را نیز مدنظر دارند.

توانایی‌های خارق‌العاده ائمه: از دیگر سرفصل‌ها است که بیانگر بازتاب اصول گفتمان مفوذه در بصائر الدرجات است، توانایی‌های فوق‌العاده ائمه است. صفار ۴۸ روایت را به بیان قدرت ائمه در زنده کردن مردگان، ملاقات با مردگان، شفای بیماران و امور خارق‌العاده اختصاص داده است. دسته‌ای از این روایات بر باور مفوذه در واگذاری امور جهان بر ائمه

دلالت دارد. برای نمونه در روایاتی از امام صادق چنین آمده است: «دُنْيَا مَانِدْ پُوْسْتْ گَرْ دُوْبِیْ بَرْ اِمَامْ مَتَمَثِلْ وْ مجَسْمَ اَسْتْ. پَسْ هَرْ آنْچَهْ رَا کَهْ بَخَواهَدْ مَىْ تَوانَدْ اَزْ هَرْ جَاهْ دَنْيَا بَرْ گَيرَدْ. مَانِدْ شَماْ کَهْ اَزْ سَفَرْهْ غَذَايَتَانْ هَرْ چَهْ رَا مَىْ خَواهِيدْ بَرْ مَىْ دَارِيدْ وْ چَيزِيْ اَزْ دَنْيَا اَزْ اِمَامْ پَنهَانْ نَمَى مَانِدْ».<sup>۱</sup> این روایت و روایات مشابه دیگر در بصائر الدرجات بهوضوح بیانگر تفویض امور جهان به ائمه است. باوری که پیشتر بهعنوان یکی از شاخصه‌های گفتمان مفوضه برشمردیم، همانطباقی گفتمان بصائر با شاخصه‌های گفتمان مفوضه در مبحث قدرت ائمه به موارد بالا محدود نمی‌شود. مؤلف بصائر در ۲۱ روایت دیگر توانایی ائمه و برخی از شیعیان ایشان در طی الارض را شرح داده است؛ ۳۱ روایت را نیز به اینکه پیامبر و ائمه همه زبان‌ها را می‌دانند اختصاص داده است، قدرتی که پیشتر بهعنوان یکی از باورهای کلیدی مفوضه برشمردیم.

ساخر شاخصه‌های گفتمانی در بصائر الدرجات: هرچند منابع و گستره علم ائمه گره‌گاه و نقطه کانونی بحث بصائر الدرجات بوده و بیشتر احادیث آن ذیل این مسئله قابل بررسی است، ولی صفار از توجه به دیگر مسائل و محورهایی که بحث‌های جاری کلامیون شیعه را تشکیل می‌داده و زمینه‌های مرزبندی و هویت‌بخشی آنان در مقابل دیگر رقبا بوده بازنمانده است. در ادامه هر یک از این شاخصه‌های گفتمانی را به تفکیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.  
 مسئله غیبت (۵ روایت): صفار در این مبحث تنها ۵ روایت در این خصوص که قائم آل محمد به شیوه آل داود حکم خواهد کرد، ارائه می‌کند. این کم‌شماری روایات مربوط به غیبت، آن‌هم در حالی که صفار بصائر را در دهه‌های نحسین غیبت صغیری نگاشته و روایات بسیاری نیز از مشایخ و مؤلفان هم عصر او در دسترس بوده و او این روایات را می‌شناخته، نیاز به تبیین را در ذهن هر مخاطب کنجکاوی ضروری می‌سازد. تبیین نیومن برای بی‌توجهی صفار به مسئله غیبت آن است که او نیز بهمانند بسیاری دیگر از شیعیان قائل به تداوم جریان جانشینی بوده است. از این‌روی در تناسب با تلقی رایج زمانه پرداختن بدین مسئله را چندان ضروری احساس نکرده است.<sup>۲</sup> در این میان غفوری‌نژاد و ملانوری شمس دیدگاهی بدیل ارائه داده و معتقدند که صفار از آن جهت که روایت‌های خود در این حوزه را در کتابی به نام

۱ همان، ج. ۲، ص. ۳۲۷.

۲ نیومن، همان، صص. ۲۵۰-۲۵۲.

ملاحم جمع‌آوری کرده عرضه این روایات در کتاب بصائر الدرجات را ضروری نمیدیده است.<sup>۱</sup> در تلقی نگارندگان دیدگاه ملانوری شمسی و غفوری نزد از دیدگاه نیومن معقول‌تر است. مؤید این امر احادیثی است که از صفار قمی در خصوص غیبت در کتب شیخ طوسی و شیخ صدق نقش شده است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر باید توجه داشت که مسئله غیبت گره‌گاه گفتمانی بصائر را تشکیل نمی‌داده است. بلکه مسائل دیگری همچون علم ائمه بود که عمدۀ توجه او را به خود مشغول می‌داشت.

مسئله استنباط احکام الهی از احادیث (۱۱۷ روایت)، مسئله روش‌های درست اخذ عقاید دینی و استنباط احکام شریعت از دیگر مسائلی بود که توجه صفار را به خود معطوف داشت. او ۱۱۷ روایت برابر با ۶ درصد از مجموعه حدیثی بصائر الدرجات را به این مبحث اختصاص داده است. صفار در ۵ روایت را حل رفع ابهام از موارد اختلاف در احادیث ائمه را مراجعه به ایشان می‌داند. او در ۵ روایت به شرح این امر می‌پردازد که ائمه به تمامی حلال‌ها و حرام‌های الهی دسترسی دارند، ولی تنها در صورت مصلحت به سؤالات پاسخ می‌دهند. او در جای دیگر و در ۱۵ روایت به بیان این امر می‌پردازد که سخنان ائمه هفتاد وجه دارد و آنان هر معنایی را که بخواهند بر می‌گزینند. او در ۱۹ روایت مبنای احکام صادره از سوی ائمه را کتاب خدا، سنت و الهام و نه رأی و قیاس می‌داند. صفار در ادامه خط استدلالی خود در رد رویکرد استدلالی نسبت به مسائل دینی و مراجعه به ائمه در موارد اختلافی و پرهیز از مباحث کلامی ۳۲ روایت ارائه می‌نماید. وی ۳۶ روایت را به سختی و دشواری فهم احادیث ائمه اختصاص داده است. در نهایت صفار در ۵ روایت شیعیان را از تکذیب احادیث ائمه بر

۱ محمد رضا ملانوری شمسی و محمد غفوری نژاد (۱۳۹۴)، «تبیین کم‌شماری احادیث مهدویت و غیبت در بصائر الدرجات»، *فصلنامه مشرق موعود*، ش ۳۶، ص ۸۳-۶۷.

۲ برای نمونه شیخ صدق از او چنین نقل می‌کند «**حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْخَسْنَ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْخَسْنَ الصَّفَارُ وَ سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَيُوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغَبَّرَةِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ غَمَارٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ النَّاسُ بَعْدَ عِيسَى ابْنِ مُرْيَمَ عَحْمَسِينَ وَ مَائِتَى سَنَةً بِلَا حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ» (ابن‌بابویه ۱۳۸۶)، همان، ج ۱، ص ۱۶۱) یا شیخ طوسی این روایت را از نقل می‌کند: «وَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي جِيدِ الْقَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَسْنَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَسْنَ الصَّفَارِ عَنْ الْبَيَاسِ بْنِ مَغْرُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْدُوَيْهِ بْنِ الْبَرَاءِ عَنْ ثَابَتِ عَنْ إِسْمَاعِيلِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَعَمَ قَالَ حَرَجَتْ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ فَلَمَّا نَزَلَنَا الرَّوْخَاءَ نَظَرَ إِلَى جِبَلٍ هَا مُطَلَّاً عَلَيْهَا قَالَ لِي تَرَى هَذَا الْجِبَلُ هَذَا جِبَلٌ يَدْعُى رَضْوَى مِنْ جِبَالِ فَارِسِ أَخْبَرَنَا فَنَقَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا أَمَا إِنْ فِيهِ كُلَّ شَجَرَةٍ مُطَعِّمٍ وَ يَغْمَدُ أَمَانَ لِلْخَانِقِ مَرَّتَيْنِ أَمَا إِنْ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ غَيْبَيْنِ وَاحِدَةٌ قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ» (محمد بن الحسن شیخ طوسی ۱۴۱۱ق)، الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامية، ج ۱، ص ۱۶۳).**

حدر داشته و مراجعه به ایشان در این موارد را توصیه می‌کند. چنین روایاتی ازین‌دست توسط صفار مؤید آن است که او بهمنند سایر محدثین قم نظر مثبتی به کاربست عقل عرفی در اثبات اعتقادات دینی و استنباط احکام دینی نداشته است. ازین‌روی در تلقی صفار گفتمان حدیثی قم دریافت صحیح‌تری از گفتمان‌های عقل‌گرای رایج در ری و بغداد داشته است. البته با این تفاوت که او منابع وحیانی علم یا به تعبیر دیگر الهام ربانی را به جای فهم متعارف شریعت توسط ائمه می‌نشاند. به نظر می‌رسد برداشت صفار از علم به مثابة فهم قدسی و الهام شده از سوی خدا و ملائکه به ائمه، زمینه‌تأیید این تلقی بدینانه او نسبت به قیاس را فراهم می‌کرده است.

**مسئله ولایت ائمه و نیاز به حجت (۳۷۱ روایت):** یکی دیگر از شاخصه‌های گفتمانی بصائر مبانی و دامنه ولایت ائمه و نیاز جامعه به حجت است که برابر با ۱۹ درصد از این مجموعه حدیثی را به خود اختصاص داده است. حضور وسیع اهل سنت در جهان اسلام و زیستن تحت خلافت سنی‌مذهب توجیه‌کننده چنین توجهی از سوی او و سایر گفتمان‌های شیعی است. این دست از روایات گفتمان شیعی را از رقبای سنی خود تمایز می‌کرد و بر هویت منحصر به فرد امامان شیعی تأکید می‌نمود. در راستای این توجه است که او در سرفصل‌های این مسئله روایات متعددی را ارائه نموده است.<sup>۱</sup>

بر این اساس صفار ۵ روایت در تقسیم‌بندی حاکمان به عادل و فاجر و تعلق داشتن ائمه به امامان عادل اختصاص داده است. وی در ۵۲ روایت که به‌نوعی بیان مبانی امامت ائمه است به تقویض امور دین به پیامبر و از ایشان به ائمه سخن رانده است. صفار در ۶ روایت به تأکید بر سخن رسول خدا پیرامون به جای گذاشتن دو چیز گران‌بها می‌پردازد. در ۱۰ روایت از آگاهی امام به‌جانشین خود سخن به میان آمده است. صفار در یک دسته از مهم‌ترین روایات خود و در قالب ۲۱ روایات تصویر می‌نماید که نصب و تعیین ائمه به امامت نه به

<sup>۱</sup> برخی از روایات او در این مسئله در تطابق با شاخصه‌های گفتمان مفوضه است. برای نمونه در روایتی از امام باقر آمده است: «خداؤند میثاق شیعیان ما را به ولایت در حالی که به صورت ذراتی بودند در روز اخذ میثاق برای ما گرفت. میثاقی که اقرار به ربوبیت خداوند و بنویت محمد سرآغاز آن بود. در آن روز خداوند امتش را در سرشت گل در حالی که به صورت شبح بودند بر پیامبر عرضه کرد و آنها را از همان سرشتی که آدم را از آن آفرید خلق کرد. و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال قبل از بدنهایشان آفرید و آنها را بر پیامبرش عرضه داشت و پیامبر و امیرالمؤمنین را بر آنها معرفی کرد. ما نیز آنها را از لحن سخنشنان می‌شناسیم» (صفار، همان، ج ۱، ص ۱۹۹).

خواست شخصی ائمه بلکه بر اساس اراده خدا و نص رسول او است. صفار ۹ روایت را به وجوب اطاعت از ائمه و اینکه آنها مورد حسد واقع می‌شوند اختصاص داده است. ۱۱ روایت از کتاب او دال بر این است که ملائکه قائلان به ولایت ائمه هستند. ۲۶ روایت نیز پذیرش ولایت ائمه را از سوی پیامبران اولو‌العزم بیان می‌دارد. صفار در ۱۸ روایت از عرضه شدن ولایت ائمه به اهل آسمان و زمین سخن می‌راند. ۱۱ روایت بصائر الدرجات ائمه را تقسیم کننده دوزخ و بهشت معرفی می‌کند. صفار به منظور تمایز ساختن ائمه از حاکمان اهل سنت و شیعیان از سایر مسلمانان ۲۳ روایت آورده که در آن از خلق ائمه و شیعیان از طیقی متفاوت نسبت به دشمنان آنها سخن رفته است. ۶۹ روایت از مجموعه بصائر الدرجات نیز روایت‌هایی نادر و شگفت‌در مورد ولایت، علم و توانایی‌های فوق العاده امامان است. صفار در ۵۲ روایت از اینکه زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نخواهد بود سخن گفته است. او همچنین ۸ روایت را به شرح اینکه ائمه وجه الله هستند و وجه الله هیچ‌گاه نابود نخواهد شد اختصاص داده است. وی همچنین در ۱۹ روایت از ائمه به عنوان واسطه‌های شناخت خدا و اینکه شناخت ائمه ملاک تمایز مؤمنین از سایرین است سخن گفته است. درنهایت و در ۹ روایت ائمه را به مثابة هدایتگران مردم به درگاه خداوند و پیام رسول الله معرفی می‌نماید. صفار ۲ روایت هم در مورد چگونگی شناسایی امام منصوص آورده است

### نتیجه‌گیری

نقش خوانش‌ها از میراث و سنت شیعی در تعیین‌بخشی به کنش‌های اجتماعی و سیاسی کارگزاران جوامع شیعی، زمینه‌ساز کشمکش گفتمانی نیروهای تحول‌خواه و سنت‌گرای شیعی در ارائه تصویر مطلوب خود از میراث شیعه شده است. متأثر از این شرایط، تحلیل و بازشناسی ساختارهای عقل شیعی نهفته در میراث شیعیان، انگیزه خوانش‌ها و پژوهش‌های جدیدی قرار گرفته است. بصائر الدرجات صفار قمی یکی از این میراث‌های شیعی است که به جهت قدمت و کاربست ایده‌های کلامی آن در تشیع نهادینه شده و نیازمند بازخوانی و بازاندیشی است. اما برای فراتر رفتن از مجادلات کلامی و سیاسی ضرورتاً بایسته است مبانی روش‌شناسی بحث واضح باشد. رهیافت مقاله حاضر در بازخوانی این اثر تحلیل گفتمان با تکیه بر بر ساخت گرایی اجتماعی همچون نظام مفروضات هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه و

نظریه گفتمان لاکلو و موف به مثابه روش خوانش بوده است. بر اساس این رهیافت هر متن توسط شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم بر مؤلف آن تعین می‌یابد و متعاقب آن، ایده‌های متن به مثابه پاسخی بدین شرایط و بافتار تاریخی عرضه می‌شود. در عین حال که متن/مؤلف نیز برسازنده و شکل‌دهنده به شرایط و محیط فکری خویش هستند. این سخن از تعین‌یافته‌گی تبیین کننده چرایی تمایزات بنیادی در متون تولیدشده در دیگر بافتارهای تاریخی است. نظریه گفتمان لاکلو و موف با تکیه بر این مفروضات بیان می‌دارد که هر گفتمان حول یک گره گاه گفتمانی و البته از طریق گزینش و چیزش عناصر در یک ساختار جدید مفصل‌بندی می‌شود.

صفار مفصل‌بندی خود از عناصر گفتمانی مفوضه را در درون یک نظام گفتمانی تحقق بخشید. در واقع متأثر از مؤلفه‌های بافتار تاریخی حاکم بر نگارش بصائر الدرجات بود که علم امام مبدل به گره گاه گفتمانی گفتمان‌های شیعی شد. کشمکش‌های گفتمانی با رقبای سنتی مذهب و اختلافات درون مذهبی در مورد شرایط و مشخصات امام مهم‌ترین بحران‌های بافتار تاریخی بود که زمینه‌ساز صورت‌بندی نظم گفتمانی شیعه حول محور گره گاه علم امام شد. مفوضه و مقصره بر جسته‌ترین جریان‌هایی بودند که در درون نظم گفتمانی تشیع و با گزینش و مفصل‌بندی احادیث شیعه حول گره گاه علم ائمه زمینه‌ساز کشمکش گفتمانی سرنوشت‌سازی شدند. مقصره ائمه را علمای ابرار تلقی کرده، سخن دانش‌اندوزی ایشان را مشابه سایر علما و البته بری از خطأ معرفی می‌نمودند. قمی‌ها مهم‌ترین کاربران این گفتمان بودند. در مقابل مفوضه بر منابع وحیانی علم ائمه و تفویض خلقت و سایر امور بشر به آنها تأکید می‌کردند و گستره علم ایشان را شامل علم غیب و تمامی زبان‌ها و ... می‌دانستند.

از بررسی روایات بصائر الدرجات چنین برآمد که صفار در همانطبقی با شاخصه‌های گفتمانی مفوضه به گزینش و مفصل‌بندی روایت‌های مجموعه حدیثی خود و صورت‌بندی آن حول گره گاه علم پرداخته است. بخش گسترده‌ای از ۱۲۷۴ حدیث اختصاص‌یافته به مسئله علم و توانایی‌های ائمه بیانگر شاخصه‌هایی بود که برای گفتمان مفوضه بر شمرده شد. البته سایر مسائل کلامی مورد بحث میان گفتمان‌های شیعی نیز بازتابی هرچند کم فروغ در بصائر داشتند. نیاز به حجت و ولایت ائمه (با ۳۷۱ روایت)، مسئله غیبت (با ۵ روایت) و درنهایت شیوه‌های اخذ و استنباط عقاید و احکام دین (با ۱۱۷ روایت) مصاديق این دست از مسائل بودند.

## منابع و مأخذ

- الاشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل (۱۴۳۳ق)، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلحين*، صيدا-بيروت: مکتبة العصرية.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۴)، *عيون اخبار الرضا*، ترجمة على اکبر غفاری و حمیدرضا مسفید، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، *من لا يحضره الفقيه*، ترجمة محمد جواد غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ——— (۱۳۸۶)، *كمال الدين و تمام النعمة*، منصور پهلوان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ج ۴.
- ——— (۱۳۹۳)، *رسائل شیخ صدوق*، ترجمة حمیدرضا شیخی، قم: ارمغان طوبی.
- ——— (۱۳۹۵ق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران: اسلامیه، ج ۲.
- ابن قبه رازی، ابو جعفر محمد بن عبد الرحمن (۱۳۹۳)، رد بر کتاب الاشہاد متعلق به ابو زید علوی، چاپ شده در ترجمة بخش عربی ضمایم مکتب در فرآیند تکامل، ترجمة هادی قابل جامی، تهران: کویر.
- احمدی، یاپک (۱۳۸۸)، *ساختار و تأثیل متن*، تهران: نشر مرکز، ج ۱۱.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۶)، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمة مسعود صادقی، تهران: سمت، ج ۳.
- امیرمعزی، محمد علی (زمستان ۱۳۹۰)، *صفار قمی و کتاب بصائر الدرجات*، مجله امامت پژوهی، ش ۴.
- ——— (۱۳۹۴)، *تشیع ریشه‌ها و باورهای عرفانی*، ترجمة نور الدین الله دینی، تهران: نامک.
- انصاری قمی، حسن (شهریور ۱۳۸۸)، *تبارشناسی کتاب بصائر الدرجات و هویت نویسنده آن*، کتاب ماه دین، ش ۱۴۳.
- راد، علی (۱۳۹۴)، «خاورشناسان و تطورات هرمنوتیک تفسیری شیعه؛ تحلیل انتقادی آرای تاد لاوسن»، پژوهشنامه تفسیر قرآن، دوره ۲، ش ۴.
- ——— (آذر و دی ۱۳۹۵)، «خاورشناسان و هرمنوتیک امامان در تفسیر قرآن، نمونه موردی دیدگاه رابرت گلکیو»، آئینه پژوهش، س ۲۷، ش ۵.
- چلونگر، محمد و صادقانی، مجید (۱۳۹۳)، «بررسی تناسب میان آراء مفهومی و پیروان شیعی این عربی در باب خلقت»، *فصلنامه علمی و پژوهشی اندیشه نوین دینی*، س ۱۰، ش ۳۶.
- شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال المعروف به رجال الكشی*، مع تعلیقات میرداماد الأسترابادی، قم: موسسه آل البيت.
- ——— (۱۴۱۱ق)، *الغيبة*، قم: دارال المعارف الإسلامية.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان [بی‌تا]، *المصنفات الشیخ المفید*، *المجلد الخامس؛ الاعتقاد و المزار*، بیروت: موسسه التاریخ العربي.
- ——— (۱۳۷۲)، *اوائل المقالات فی مذاهب و المختارات*، به اهتمام مهدی محقق، تهران: موسسه مطالعات اسلامی.

- ——— (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقدات الامامیة، قم: [بی‌نا]، چ. ۲.
- صفار، محمدبن حسن بن فروخ (۱۳۹۳)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، ترجمه محمد فربودی، قم: پیام مقدس، چ. ۲.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۷۸)، غالیان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ضیمران، محمد (۱۳۸۵)، آندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره دوم، تهران: هرمس، چ. ۲.
- طباطبایی، محمدعلی (۱۳۹۵)، تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- ——— (۱۳۹۵)، قرآن‌شناسی امامیه در پژوهش‌های غربی، قم: دارالحدیث.
- فی، برایان (۱۳۸۳)، پارادایم شناسی در علوم انسانی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرامی، سید محمدhadی (۱۳۹۰)، ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی، فصلنامه امامت پژوهی، س، ۱، ش. ۴.
- ——— (۱۳۹۱)، نخستین مناسبات فکری تشیع: مفهوم غلو در آندیشه جریان‌های متقدم امامی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- گلیو، رابرت (۱۳۹۵)، «هرمنویک متقدم شیعی: برخی فنون تفسیری منسوب به امامان شیعه»، ترجمه مریم ولایتی، در محمدعلی طباطبایی، تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مانزلو، آن (۱۳۹۴)، واساخت تاریخ، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- محمدجعفری، سیدحسین (۱۳۷۸)، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمدتقی آیت‌الله، تهران: دفتر نشر فرهنگ فارسی، چ. ۹.
- مدرسی طباطبایی، سیدحسین (۱۳۸۶)، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
- مک‌درموت، مارتین (۱۳۷۲)، آندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ملانوری شمسی، محمدرضا و غفوری‌نژاد، محمد (زمستان ۱۳۹۴)، «تبیین کم‌شماری احادیث مهدویت و غیبت در بصائر الدرجات»، فصلنامه مشرق موعود، س، ۹، ش. ۳۶.
- نوبختی، حسن بن‌موسى (۱۳۹۱)، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ. ۴.
- نیومن، اندره. جی (۱۳۸۶)، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی، ترجمه مهدی ابوطالبی و دیگران، قم: انتشارات شیعه‌شناسی.
- لاوسن، تاد (۱۳۹۵) «هرمنویک تفسیر پیشامدرن اسلامی و شیعی»، ترجمه محمد حقانی فضل در محمدعلی طباطبایی، تفسیر امامیه در پژوهش‌های غربی، قم: انتشارات دارالحدیث.
- هالم، هاینس (۱۳۸۹) تشیع، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان و مذاهب.
- ——— (۱۳۹۵)، غنوسیان در اسلام، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: نشر حکمت.

- یورگنسن، ماریا و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲)، نظریه و روش در تحلیل گفتگو، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چ. ۳.
- Kramsch, Claire (1998), *Language and Culture*, New York: Oxford University Press.
- Munslow, Alun (2000), *The Routledge Companion to Historical Studies*, London And New York: Routledge.